

تبلور سنت نبوی در سیرت ولایی یا آرای صحابی؟

علیرضا حیدری نسب*

چکیده: سنت، تبیین قرآن و دربردارنده تفصیل آموزه‌های اسلام است که دستخوش برخی حوادث شده است. لذا دستیابی به سنت نبوی مستلزم تلاش بسیار است. در باره طریق وصول به سنت، گروهی از مسلمانان (شیعه) سیره برخی اصحاب عترت عليهم السلام را احتیاط‌آمیزترین راه می‌شمرند؛ اما برخی مسلمانان (اهل تسنن) سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را در رفتار عموم اصحاب جستجو می‌کنند.

بررسی شخصیت عترت و اصحاب و مقایسه کارنامه‌شان با هم، به ما کمک می‌کند در باره اینکه «سیره کدام دسته (عترت یا عموم اصحاب) به صورت هرچه شایسته‌تری آینه تمام‌نمای سنت نبوی و تبلور آن است» داوری درست‌تری داشته باشیم. نیز می‌بینیم که سیره عترت هماهنگ با هم و همسو با قرآن و سنت است، اما سیره اصحاب، بلکه چه بسا یک صحابی، جز با انواعی از تأویل و توجیه با قرآن و سنت، بلکه با سیره خودش هماهنگ نمی‌نماید.

*. دکترای علوم قرآن و حدیث، استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان.

کلید واژه‌ها: سنت / سیره / عترت / اهل بیت علیهم‌السلام / امامان / اصحاب.

مقدمه

اسلام بر دو پایه - قرآن و سنت - مبتنی است. قرآن عموماً به صورتی کلی به مسائل پرداخته و تبیین را به سنت واگذاشته است. ملازمت و پیوستگی این دو منبع مبارک، هم در آیات (چون ۴۴ و ۶۴ نحل، ۱۰۵ نساء و...) و هم در روایاتی مانند حدیث معروف «ثقلین» یا «اریکه» (نیشابوری، ص ۱۰۰۸؛ سجستانی، ج ۲، ص ۳۹۲) مورد اشاره قرار گرفته است.

با وجود اتفاق مسلمانان بر اعتبار قرآن و سنت، اختلاف مذاهب نیز در نحوه نگاه به شریعت، منابع آن و به ویژه راه وصول به سنت وجود دارد. زیرا برخلاف قرآن تحریف‌ناپذیر، سنت امکان تغییر و تبدیل داشته است. لذا برای ریشه‌یابی زمینه تضارب آراء و پیدایش مذاهب، مطالعه را باید از مشترکات و منشأ مهم پیدایش مذاهب یعنی سنت آغاز کرد و به‌طور خاص دو دیدگاه اصلی (تشیع و تسنن) در ارتباط با راه وصول به سنت محمدی را مورد مطالعه قرار داد.

اصحاب هر دو مذهب عمده اسلامی بر ایمان عمیق صاحب رسالت، اعمال نهایت تدبیر و تلاش ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جهت تبلیغ شریعت اسلام، اتفاق نظر دارند و هرگونه کوتاهی حضرتش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمینه ابلاغ مأموریت، تعمیم و جاودان ساختن اسلام را منتفی می‌شمرند. همچنین بر وجود پاره‌ای خصوصیات برای راه و واسطه دستیابی به سنت چون نصب و معرفی، علم و آگاهی و طهارت و سلامت متفق‌اند. از این‌رو، با عنایت به خاتمیت شریعت اسلام از سویی و نیازهای نو به نوبی بشریت از طرف دیگر، همچنین با توجه به فرصت محدود حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در میان مسلمانان، گرفتاریهای متعدد ایشان چه در محیط شکننده و خفقان‌آلود مکه و یا در فضای پر التهاب مدینه - ضروری است طرح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای تبلیغ و تداوم

حرکت نوپای اسلام جستجو شود تا ببینیم ایشان زمام این جریان حساس را به عهده چه کسانی سپرده‌اند؟! مطالعه در این جهت با مراجعه به منابع تاریخی و روایی فریقین و به صورت تحلیل و توصیف مطالب انجام و ساماندهی می‌شود. مطالعه در تاریخ عصر رسالت نشان می‌دهد که در مکتب پیامبر ﷺ همه اصحاب از نظر استعداد و توفیق استفاده از محضر رسول ﷺ در یک سطح نبودند. برخی شواهد از این قرار است:

یک. همه مقید به نگارش سنن نبی ﷺ نبودند، بلکه نسبت به تقیید و کتابت ناوارد و یا لااقل بی‌مهر بودند. جریان نهی عبدالله بن عمرو عاص از نگارش یا سخن ابوهریره مبنی بر عدم نگارش، گواه این ادعاست. (نک: سجستانی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ بخاری، ص ۳۹)

دو. همه اهل فقه و اندیشه نبودند. (رک: نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ بوطی، ص ۳۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۹۵ و ۵۹۶)

سه. همه منقولات اصحاب، حاصل دریافت مستقیم آنان از پیامبر ﷺ نیست. (رک: بخاری، همان، ص ۴۰؛ نیشابوری، ص ۱۰۳۹؛ رازی جصاص، ج ۳، ص ۱۴۸ و ابن حزم، ج ۱، ص ۱۰۲)

با وجود این ملاحظات، بررسی و ارزیابی دیدگاه هر مذهب در باره مرجع صالح برای تبلیغ سنت ضروری است.

۱. دیدگاه شیعه امامیه

امامیه بر این باورند که رسول گرامی ﷺ از روزهای نخستین دعوت، آینده و تداوم آن را هم در مد نظر داشتند و گروهی از اصحاب را به عنوان میراث‌داران عالم و امین سنت به مردم شناساندند. لذا به طور طبیعی تنها جریانی که شایستگی زمامداری ابلاغ سنت را دارد و به احسن وجه حقش را ادا کرده، جریان اهل بیت و سلسله امامت است. شواهد صلاحیت و مرجعیت اهل بیت ﷺ این گونه‌اند:

۱-۱) نصب و معرفی قرآن و پیامبر ﷺ

در قرآن نامی از مبلغان رسمی سنت به میان نیامده، لیکن برخی معانی و مبانی وارد شده است که بهتر از تصریح به نام، راه را برای حق جویان مشخص کرده است. یکی از این موارد، آیه ۶۱ سوره آل عمران است. پیامبر ﷺ در صحنه حساس مباحله، نزدیکترین افراد به خود و نماد مرد و زن مسلمان را در برابر نصاری نجران به صحنه آوردند. در آن رویداد، نشان دادند که حسین علیه السلام فرزندان رسول ﷺ، فاطمه سرآمد بانوان مسلمان و علی علیه السلام نفس و جان پیامبر ﷺ می باشند؛ ایشان سروران اصحاب و شرکای دعوت پیامبر ﷺ هستند. (رک: زمخسری، ج ۱، ص ۳۷۰).

مورد دیگر، ماجرای تبلیغ سوره براءت و اعلان بیزاری خدا و رسول ﷺ از مشرکان در همایش عمومی حج در سال نهم هجرت است. در آن صحنه، تغییر مأموریت ابلاغ از ابوبکر به علی علیه السلام و دستور آسمانی مبنی بر عدم کفایت غیر اهل بیت علیهم السلام در چنین اموری، بر شایستگی انحصاری اهل بیت علیهم السلام برای تبلیغ شریعت پیامبر ﷺ دلالت دارند. (رک: نسایی، السنن، ج ۵، ص ۱۲۸؛ طوسی، التبیان، ج ۵، ص ۱۶۹؛ عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۵۰۹ به بعد).

جریان مؤاخات پیامبر ﷺ و علی علیه السلام و اینکه پیامبر، از میان اصحاب، تنها علی علیه السلام را وارث خود خواندند، گواه دیگری بر نصب و معرفی علی - سرور اهل بیت علیهم السلام - برای تبیین شریعت است. (ابن حبان، الثقات، ج ۱، ص ۱۴۲)

۲-۱) علم و صلاحیت علمی

علم و عالم در قرآن جایگاهی رفیع دارند. (زمر، ۳۳، فاطر، ۳۵، طه، ۱۱۴) و هدایت و ولایت تنها در پرتو علم میسر است. علی علیه السلام قبل از بعثت توسط پیامبر ﷺ به طور خاص مورد تعلیم و تربیت واقع شد (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۵۷). آن جناب، تمامی صحنه‌های نزول جبرئیل و وحی را یا حاضر بود و یا توسط رسول ﷺ در جریان قرار گرفت و به این صورت صلاحیت یافت تا هادی، عالم به کتاب و از اهل ذکر

شمرده شود. (رک: عسقلانی، ج ۸، ص ۲۸۵؛ طبری، جامع البیان، ج ۲۹، ص ۶۹؛ حنفی، ص ۱۶۸؛ یعقوب، ص ۴۳۵). به این ترتیب، روشن شد که اعلم اصحاب است، لذا علی علیه السلام اصلح اصحاب در تبلیغ سنت است.

آیه ۵۹ سوره نساء به روشنی جریان مرجعیت امت اسلام را طرح کرده و به اطاعت از خدا، رسول صلی الله علیه و آله و اولیای امر فرمان داده است. بدیهی است که مراد از اولیای امر در این آیه، کسی جز میراث‌داران معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله نخواهد بود. زیرا فرض هر کسی جز اهل بیت علیهم السلام سبب پیشامد تناقض می‌گردد. فرمان به اطاعت مطلق از اولیای امر - در ردیف اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله - مشعر به صلاحیت کامل ایشان در علم و عمل می‌باشد که تنها برای اهل بیت علیهم السلام قابل جستجو است.

همانند آیات، در احادیث نیز صلاحیت علمی امام اهل بیت، علی علیه السلام به صراحت وارد شده است. حدیث «أنا مدينة العلم و علیّ بابها» (حاکم، ج ۳، ص ۱۷۳) که با عبارات مشابه و به کثرت نقل شده، گواهی بر همین اعلمیت است. لذا دانشمندان ضمن تصریح به صحّت آن گفته‌اند: پیامبر صلی الله علیه و آله شهر همه معانی است و طریق علی علیه السلام دروازه ورود به این شهر است که هر کس این مسیر را گم کند، راه هدایت را گم کرده است. (متقی هندی، ج ۱۳، ص ۱۴۹؛ مناوی، ج ۳، ص ۶۰؛ حنفی، ص ۱۶۹).

حدیث مشهور ثقلین که در برخی نقلها با عبارت «... لا تعلموهم فإنهم أعلم منکم...» (طبرانی، ج ۵، ص ۱۶۷) شاهد دیگر این صلاحیت و مرجعیت است. به قول خلیل بن احمد: همین اعلمیت و بی‌نیازی علی علیه السلام از مردم و نیاز مردم به او دلیل امامت آن حضرت علیه السلام است. (حکیم، ج ۱۸۹؛ رحمانی، ج ۱۳۴) تعبیر مکرر عمر، «لولا علیّ لهلك عمر» و یا استعاضه‌اش از زمانی که معضلی پیش آید و ابوالحسن نباشد (ابن صباغ، ج ۱، ص ۱۹۹؛ حنفی، ج ۱۷۷) شواهد بعدی بر اعلمیت آن بزرگوار است.

بررسی سرچشمه دانش اهل بیت علیهم السلام پذیرش ادعای مرجعیت ایشان را ساده‌تر می‌گرداند. برخی از این منابع و مصادر چنین‌اند:



الف - استفاده از قرآن و سنت

در روایات شیعه، قرآن و سنت مصادر کامل و کافی برای دریافت هر حکم به حساب آمده‌اند. (کلینی، ج ۱، ص ۵۹) و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در عمل، این کفایت را نشان داده‌اند. (به عنوان نمونه، رک: فخر رازی، ج ۶، ص ۱۲۷؛ عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ کلینی، ج ۷، ص ۲۳۹)

ب - نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

بخشی از سخن و رفتار ائمه علیهم‌السلام بر اساس نقل از رسول خداست که برخی اوقات، از طریق پدران و گاهی بدون اظهار طریق به نقل از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پرداخته‌اند. در اعتبار سند روایی ایشان علیهم‌السلام گفته شده است که اگر بر دیوانه خوانده شود هشیار گردد. (عطاردی، مسند الامام الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۴۴؛ حکیم، ص ۱۸۹) یکی از موارد، نقل با سند متصل مربوط به ماجرای عبور امام رضا علیه‌السلام از نیشابور و حدیث «کلمة لا إله إلا الله حصني...» است که سخن امام علیه‌السلام از سوی محدثان و رجالیان بزرگ اهل تسنن با کمال اشتیاق مورد استقبال واقع شد. (رک: صدوق، التوحید، ص ۲۵-۲۴؛ مناوی، ج ۴، ص ۶۴؛ مرعشی نجفی، ج ۱۲، ص ۳۹۰) برای دیگر امامان علیهم‌السلام نیز همین نگاه مثبت وجود دارد. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۱-۱۱۹؛ حسینی جلالی، ص ۱۳۰ به بعد)

ج - استفاده از منابع اختصاصی

علی علیه‌السلام قبل از بعثت تحت سرپرستی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درآمد. پس از بعثت نیز چون دستیار پیامبر، ضمن حضور در عموم صحنه‌ها، علاوه بر ملاحظه رفت و آمد فرشتگان نزد رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به ثبت و نگارش موارد لازم همت گماشت. گاه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌پرسید و گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز به سخن کرده امام علیه‌السلام را از آنچه لازم بود (چون آیات و تفسیر و...) خبردار می‌ساخت. (صفار، ص ۲۱۷) علی علیه‌السلام و عده اختصاصی دیدار با رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشت. (نسائی، السنن، ج ۳، ص ۱۲؛ عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۳۱۵) و از امالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مجموعه مکتوب بی نظیری فراهم آورد. (ری شهری، ص ۲۲۱)

شواهد نشان می‌دهد این میراث گرانقدر که در منابع فریقین از آن به کتاب علی علیه السلام یاد شده، دست به دست به امامان بعدی رسید. (کلینی، ج ۱، ص ۲۲۲) و هنگام نیاز ارائه شد و مورد احتجاج قرار گرفت. (نجاشی، ص ۳۵۹؛ عسکری، همان، ج ۲، ص ۳۴۹؛ معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۳۶ به بعد)

برای امامان علیهم السلام جز این، از منابعی اختصاصی و بی‌مانندی چون جفر، جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام نیز سخن به میان آمده است که ظاهراً منابعی جز منبع نخستین و از سویی بسیار غنی و جامع بوده‌اند. (عسکری، همان، ج ۲، ص ۳۲۰؛ کلینی، ج ۱، ص ۵۷ و ۲۳۸)

د- تحدیث و الهام

از منظر قرآن و روایات، تعلیم و تعلم به صورت غیر اکتسابی و نامتعارف ممکن بوده است و برخی افراد «اولوالعلم» خوانده شده‌اند (کفہ) (۱۸) / ۶۵؛ نمل (۲۷) / ۴۰) از این گونه علم، به لدنی و از این ارتباط ویژه، گاه به تحدیث، گاه تکلم و گاه الهام یاد شده است و افرادی چون صاحب یس، لقمان و صاحب موسی علیه السلام از محدثان (به فتح دال) خوانده شده‌اند. (قرطبی، ج ۱۲، ص ۸۰؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۳۶۶) براساس پاره‌ای اخبار، اهل تسنن، در امت اسلام کسانی چون سلمان و امام صادق علیه السلام (نیشابوری، ص ۱۰۰۳؛ امین، ج ۵، ص ۳۰۷؛ جندی، ص ۱۰۲) محدث (به فتح دال) بوده‌اند. در روایات شیعی، همه ائمه علیهم السلام محدث و مفهم شمرده شده‌اند (کلینی، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۲۷۱) که شبهای جمعه بر علم ایشان افزوده می‌شود. (همان، ج ۱، ص ۲۵۱)

۳-۱) طهارت، عصمت و حفظ

وجود صفات طهارت و حفظ در مبلغ و مبین سنت، سبب اطمینان به تبیین و موجب تأمین بهتر هدف رسالت است. به گواهی قرآن و اخبار، ائمه اهل بیت علیهم السلام طاهر و معصوم بوده‌اند. شواهد این امر چنین است:

الف) آیه تطهیر - آیه ۳۳ احزاب ویژگیهایی دارد، از جمله: ۱. استفاده از واژه

حصر (إِنَّمَا) ۲. نسبت دادن اراده به خدا که اراده اش تَخَلَّف ندارد (یس (۳۶) / ۸۲) و در اینجا غیر از اراده تشریحی متوجّه همگان می باشد. ۳. تأکیدهای متعدّد بدین ترتیب، از قطعیت طهارت برای اهل بیت علیهم السلام حکایت دارد و نشان می دهد که ایشان ذخایر الهی برای تبلیغ پیام جاوید خاتم رسولان صلی الله علیه و آله هستند که پروردگار با آنان، حجّت را بر حق جویان تمام نموده است. ۴. مطلب دیگر، قراردادن این آیه در میان آیات مرتبط با همسران رسول صلی الله علیه و آله و قرینه سیاق است.

در این باره باید گفت: با توجه به نزول تدریجی قرآن و اسلوب متفاوت آن در پرداختن به مسائل، آنچه حجّت و تعیین کننده است، تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله از نزول آیات نازل می باشد که فریقین، نزول آن را درباره اهل بیت علیهم السلام و عدم شمول دیگران، حتی همسران رسول صلی الله علیه و آله روایت و بیان کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله ماهها در مقام تفسیر از خانواده علی علیه السلام به اهل بیت یاد می نمودند. (رک: نیشابوری، ص ۱۰۱۳؛ ترمذی، ج ۵، ص ۳۱؛ حاکم، ج ۳، ص ۱۵۸؛ سیوطی، ج ۵، ص ۱۹۹؛ حکیم، ص ۱۵۷)

(ب) آیه اولوالامر - آیه ۵۹ سوره نساء به اطاعت از اولوالامر در ردیف اطاعت از خدا و رسول صلی الله علیه و آله به طور مطلق فرمان داده شده است که مفهوم آن چیزی جز عصمت اولیاء امر مورد نظر آیه نخواهد بود.

فخر رازی گوید:

با توجه به فرمان جزم خدا به اطاعت از اولیای امر، ایشان باید معصوم باشند؛ زیرا اگر از سوی خطاکار بوده و از طرف دیگر اطاعت از آنان واجب باشد - در صورتی که پیروی از خطا ممنوع است - اجتماع امر و نهی لازم می آید و این امر برای خالق محال است. (فخر رازی، ج ۱۰، ص ۱۴۴)

فخر رازی از این آیه بر عصمت اولیای امر دلیل آورده، لیکن در تعیین مصداق به خطا رفته است. وی، اهل جَلّ و عقد را - بدان دلیل که در دسترس و قابل شناسایی اند - تنها مصادیق اولیای امر شمرده است، در صورتی که شناسایی ایشان و آرایش آن در هر عصر - مخصوصاً به سبب تعدد - ممکن نیست و با توجه به سخن

اهل سنت مبنی بر نفی عصمت از خلفا و افاضل مسلمانان (رک: غزالی، ص ۱۶۸؛ ابن تیمیه، ج ۳، ص ۳۷۴، ج ۶، ص ۴۳۴، ۴۳۵ و ۴۵۱) ادّعی عصمت برای رأی اهل حلّ و عقد - حتّی به فرض اجماع - بی دلیل است. لذا اولوالامر جز بر امامان علیهم السلام قابل تطبیق نیست.

ج) حدیث ثقلین و شکوه امامت - این حدیث با عباراتی مشابه و به صورت مکرّر، از دهها صحابی و تابعی نقل و در مهم ترین منابع - از صحاح تا سنن، تفاسیر و تواریخ فریقین - ثبت شده و از جایگاه بی مانند اهل بیت علیهم السلام در بین مسلمانان حکایت دارد. مسلم از زیدبن ارقم روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله روزی در کنار غدیر خم فرمودند: «...أنا تارك فيكم ثقلين أولهما كتاب الله فيه الهدى والنور... و أهل بيّتي، أذكركم الله في أهل بيّتي، أذكركم الله في أهل بيّتي» (ابن حنبل، ج ۳، ص ۱۷؛ نیشابوری، ص ۱۰۰۸). این حدیث به روشنی بر عصمت اهل بیت علیهم السلام گواه است، زیرا: اولاً قرآن معصوم است (فصلت (۴۷) / ۴۱-۴۲) و اهل بیت قرین و ملازم قرآن هم باید معصوم باشند تا بتوانند همراهش باشند؛ ثانیاً حکم به ضرورت تمسک به هر دو جهت هدایت یافتن، مبین عصمت آنان است؛ ثالثاً هرگونه خطای عترت علیهم السلام در مقام ابلاغ سنت، سبب تکذیب سخن پیامبر مبنی بر عدم جدایی از هم و نفی گمراهی است.

در برخی منابع، روایتی متفاوت از حدیث ثقلین - با تعبیر «سنّتی» به جای «عترتی» - آمده است و برخی افراد چون محمّد ابوزهره آن را موثّق تر دانسته اند (حکیم، ص ۱۶۹) در حالی که این نقل با روایت مشهور قابل قیاس نیست. زیرا: ۱. در جوامع اولیه و صحاح جز موطأ مالک و طبقات ابن سعد وارد نشده است. ۲. این خبر مرسل، توان معارضه با اخبار مسند و صحیح را ندارد. ۳. با عقیده اهل سنت در حصر ماترک پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن نمی سازد. (نیشابوری، ص ۶۸۵-۶۸۴) ۴. با رفتار خلفا در منع و محدود ساختن نقل و تدوین سنت نمی سازد. ۵. اگر این نقل صحیح باشد،

تنها مصداق و بیان صحیح آن نزد اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که برخلاف دیگران به طرق مختلف به ثبت و حفظ سنت پرداختند و در قول و عمل، مدعی وراثت و کفایت میراث نبوی (قرآن و سنت) برای پاسخگویی بودند و به این ترتیب تفاوتی با نقل مشهور نخواهد داشت. ابن حجر هیثمی در این زمینه گوید:

حاصل بحث آنکه سفارش بر تمسک به کتاب و سنت و افرادی از

اهل بیت علیهم السلام که به این دو آگاه‌اند واقع شده است. (حکیم، ۱۹۷۹، ص ۱۷۰)

البته همین معنا در اخبار دیگر هم جلب نظر می‌کند. (ابن حبان، الثقات، ج ۱، ص ۱۶۲)

۴-۱) سیری در سیره اهل بیت علیهم السلام در حفظ و تبلیغ سنت

در عصر صاحب رسالت صلی الله علیه و آله مصادیق اهل بیت علیهم السلام کسی جز اصحاب کساء علیهم السلام نبود که پیامبر صلی الله علیه و آله ایشان علیهم السلام را تربیت و معرفی نمودند. آخرین فرد از این اهل بیت علیهم السلام امام بعدی و او امام پس از خود را به مردم شناساندند. به عبارت دیگر، پس از پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام سرور اصحاب کساء، اعلم اصحاب و دارای فضایل صحیح بی‌مانند در بین اصحاب بوده است. (حاکم، ج ۳، ص ۱۱۶ و...) پس از رجوع به علی علیه السلام به طور طبیعی، دیگر افراد اهل بیت علیهم السلام یعنی فرزندان آن حضرت شناخته و مطرح گردیده‌اند.

به سبب موقعیت ممتاز عترت علیهم السلام مسلمانان در باره‌شان پرسیدند و پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ تعدادشان را دوازده تن اعلام نمودند. (نیشابوری، ص ۷۸۰؛ حاکم، ج ۴، ص ۵۴۶؛ عسقلانی، ج ۱۳، ص ۱۸۳؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۶۷) در پاره‌ای از کتب مناقب اهل تسنن علاوه بر ذکر تعداد، اشخاص عترت هم معرفی شده‌اند. (به عنوان نمونه رک: نصیبی شافعی، ص ۶۳ به بعد) و در منابع حدیث و تاریخ امامیه، مشخصات کامل عترت آمده است. (به عنوان مثال رک: کلینی، ج ۱، ص ۲۸۶)

با توجه به خصوصیات و قراین وارد شده در اخبار، تنها تفسیر قابل دفاع از اهل بیت علیهم السلام تفسیر امامیه است. چرا که این امامان - برخلاف دیگران - در فضل و

صلاح، شهره‌اند و عدالت و وثاقتشان مورد اعتراف عام و خاص بوده است. (رک:

ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹-۱۲۱؛ جندی، ص ۲۰۳؛ حسینی جلالی، ص ۱۳۱)

پس از رحلت پیامبر ﷺ، امام علی علیه السلام - با وجود فضایل بی‌مانند - از محوریت سیاسی جامعه به دور ماند و به دلایلی چون اعلمیت، داشتن قرآنی با امتیازات ویژه و مکتوبات خاص حدیثی، تنها در معضلات مخصوصاً معضلات علمی مورد مراجعه بود. (مشهدی، ج ۱، ص ۵ و...)

آن حضرت طرفدار و مشوق نگارش حدیث در دوره خلفا (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۵؛ حسینی جلالی، ص ۱۳۴ به بعد)، پایه‌گذار علوم دینی از جمله مبانی علم رجال (رک: کلینی، ج ۱، ص ۵۲؛ نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۸۸؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۹۸) و معمار شخصیت دانشمندانی برجسته چون ابن‌عباس بود. بیانات و توصیه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان شریعت، تأکید بر کفایت قرآن و سنت برای پاسخگویی (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۴)، تخطئه رأی و اجتهاد و تطبیق عملی شریعت اسلام طی حدود پنج سال خلافت، سبب احیاء و نشر سنت نبوی شد.

امام حسن علیه السلام چهارمین فرد اصحاب کساء با طرفداری از نگارش حدیث در عهد خلفا (سیوطی، همان، ج ۲، ص ۶۵) و با سفارش به حفظ و نگارش آن (ابن‌عساکر، ترجمه الامام الحسن علیه السلام، ص ۱۶۷) و خاصه با مواضع متناسب طی ایام خلافت خود - از جمله نرمش قهرمانانه در سخت‌ترین دوران - در امتداد خط پاسداری از سنت، حرکت و عمل به جوانبی دیگر از سنت نبوی را ارائه نمود.

امام حسین علیه السلام آخرین فرد اصحاب کساء، علاوه بر توصیه به استماع، کتابت و نشر حدیث (مجلسی، ج ۳۳، ص ۱۸۲) با حرکت بی‌مانند کربلا، به اسلام (قرآن و سنت) حیاتی دوباره بخشید.

امام سجاد علیه السلام در مقطع حاکمیت جاهلی اموی و در دوره فراگیری یأس از اصلاح در قالب دعا و ضمن بهره‌گیری از حماسه کربلا، توانست زمینه بازگشت به

خط اصیل اسلام و معرفی پاسداران سنت، اهل بیت علیهم السلام را فراهم آورد. تربیت شاگردانی برجسته از فریقین، به یادگار گذاشتن صحیفه سجادیه، رساله حقوق و مناسک حج، از خدمات آن امام به حفظ و نشر سنت است. (رک: حسینی جلالی، ص ۱۴ به بعد)

صادقین علیهم السلام با بهره‌برداری از ضعف حکومت اموی و فرصت نزاع اموی، عباسی به پایه‌گذاری حوزه‌ای بی‌مانند پرداختند و موفق شدند هم در حضر (در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله)، در خانه خود یا خانه یاران و... و هم در سفر (چون ایام و مواقف حج) صدها شاگرد را تربیت کنند. تأکیدشان بر بسندگی قرآن و سنت و عدم نیاز به رأی، بهره‌گیری از میراث‌های بی‌مانند حدیثی و احتجاج بدان (صفار، ص ۳۱۹ و ۱۶۲)، مناظره‌های متعدد با منحرفان به ویژه غالیان، موجب تجدید حیات شریعت و از جمله سبب الهام و تصحیح فعالیت‌های دانشمندان مسلمان گردید، لذا همگان از این دو امام علیهم السلام به بزرگی یاد می‌کنند. (رک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۱-۱۱۹؛ حسینی جلالی، ص ۱۵۴ و ۱۶۴؛ معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۹۵ به بعد)

برخی سفارش‌های این دو امام در ارتباط با اهمیت نوشتن، روایت و حفظ حدیث، از نقش برجسته این دو بزرگوار در پاسداری از سنت حکایت دارند. (رک: برقی، ج ۱، ص ۲۲۷؛ کلینی، ج ۱، ص ۵۱ و ۵۲؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۹۸)

امام کاظم علیه السلام در عصر بازگشت خفقان، به انحاء گوناگون در ادای وظیفه کوشش کرد. تربیت دهها شاگرد و به یادگار گذاشتن چندین کتاب مؤید این ادعاست. (حسینی جلالی، ص ۱۷۲؛ معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص ۳۱۱ به بعد) مبارزه با منحرفان به ویژه اصحاب رأی (کلینی، ج ۱، ص ۵۷) از اقدامات این امام علیه السلام در راستای پاسداری از سنت به حساب می‌آید.

از جمله خدمات امام رضا علیه السلام به سنت، مبارزه بی‌امان ایشان با منحرفان (زنادقه و غالیان) و افشاگری در باره آنهاست. (رک: طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۵۶ و ج ۲،

ص ۵۹۱) از برجسته‌ترین مقاطع فعالیت و تبلیغ امام علیه السلام جهت حفظ و نشر سنت، باید از جریان سفر اجباری آن حضرت به مرو، دیدارها، ارشادها، مناظرات با اصحاب ادیان و مذاهب دیگر در مسیر و یا در مرو یاد نمود. آثار منتسب به امام رضا علیه السلام چون صحیفه الرضا علیه السلام (مجالس الرضا علیه السلام) از نتایج تلاش آن امام در نشر سنت محسوب می‌گردد. (حسینی جلالی، ص ۱۷۷ به بعد)

دوره امامان جواد، هادی و عسکری علیهم السلام نیز از ادوار سخت فعالیت و تبلیغ بوده است. این امامان علیهم السلام به سؤالاتی که از ناحیه شیعه طرح می‌شد پاسخ می‌گفتند. این پاسخگویی‌ها و شرکت در مناظرات، بخشی از فعالیت‌های تبلیغی این بزرگواران است. غلبه امام جواد در سن کودکی در مناظرات گواه، اتصال علوم اهل بیت علیهم السلام با آسمان است. به عنوان نمونه این امام علیه السلام در جریان حکم به قطع انگشتان سارق به عنوان «قطع ید» با بهره‌گیری از قرآن در حضور معتصم عباسی حکم واقعی شرع را ارائه کرد و وزن علمی مدعیان دانش دین را نشان داد. (عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۹؛ حسینی قزوینی، ج ۱، ص ۴۲۹)

امام هادی علیه السلام علاوه بر پاسخگویی به معضلات دینی و مناظرات (رک: عطاردی، مسند الامام الهادی علیه السلام، ص ۲۱۳ به بعد) ارشاداتی داشتند که در قالب آثاری چون رساله جبر و تفویض باقی است. این رساله، نامه‌ای است که امام علیه السلام در پاسخ به اهل خوزستان در باب جبر و تفویض نوشت و در آن، راه تشخیص صحیح از ناصحیح را بیان نمود. (رک: حرانی، ص ۴۵۸)

از امام عسکری علیه السلام در مسیر پاسداری از میراث نبوی جز پاسخگویی به معضلات علمی و یا بیاناتی که در برخی آثار منسوب به ایشان علیه السلام چون «المنقبه» باقی است، باید از اقدام آن حضرت علیه السلام در جهت مصونیت قرآن یاد کرد. آنجا که حضرت علیه السلام شاگرد فیلسوف بزرگ عصر، اسحاق کندی را برای منصرف ساختن استادش از تخطئه قرآن راهنمایی نمود. (ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۵۲۵)

پاسخهای امام عصر علیه السلام به سؤالات مکتوب با عنوان توقیع، راهگشای



دانشمندان در معضلات بوده است. یکی از این موارد، سخن آن امام علیه السلام برای تشخیص حدیث صحیح با محک قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام به عنوان یک قاعده اصیل حدیثی است. (عیاشی، ج ۱، ص ۹)

علاوه بر آنچه آمد، ملاحظه چند نکته ضرورت دارد:

اول - حصر امامان اهل بیت علیهم السلام در دوازده نفر، مبتنی بر نقل ائفاقی است. با توجه به طولانی بودن عمر امام عصر علیه السلام مشکل پایان پذیری زودهنگام مبلغان معصوم دین و بی تفسیر ماندن حدیث «اثنا عشر خلیفه» و یا حدیث «ثقلین» - که امتداد دوره ثقل دیگر (امامت) را مانند قرآن تا قیامت تصویر کرده است - پیش نمی آید.

دوم - به باور شیعه، امامان علیهم السلام به سبب عصمت و علم، رفتار و گفتارشان با هم و با قرآن هماهنگ است، تا جایی که انتساب سخن هر یک به دیگری نیز صحیح است. (کلینی، ج ۱، ص ۵۱)

سوم - با توجه به ادعای شیعه درباره علم و عصمت امامان علیهم السلام و از سویی ارتباط خصمانه زورمندان با ایشان، چنانچه راهی برای تخریب و تخطئه ائمه علیهم السلام وجود می داشت، حاکمان به جای قتل، به حذف و تخریب شخصیت آنان - خاصه امامان جواد، هادی و عسکری علیهم السلام می پرداختند!

۲. دیدگاه اهل تسنن

اهل تسنن معتقدند رسول اسلام صلی الله علیه و آله تکلیف تبلیغ را طی حیات به نحو احسن انجام دادند و برای پس از خود، تکلیفی برای تعیین جانشین نداشتند و صحابه که پیامبر صلی الله علیه و آله، نزول و تفسیر قرآن را درک کردند، مرجع مسلمانان هستند. شواهد آنها برای صلاحیت و مرجعیت اصحاب از این قرار است:

۲-۱) نصب و معرفی قرآن و رسول

گفته اند: برخی آیات از اصحاب تمجید نموده است و رسول گرامی صلی الله علیه و آله نیز به

عدالت و شایستگی آنان حکم کردند. و چه حکم یا ستایشی برتر از قول خدا و رسول ﷺ وجود دارد؟! آیاتی از جمله آیه ۱۱۰ سوره آل عمران که امت اسلام را بهترین امتها شمرده است، به دلایلی چون دلیل خطاب، اولویت و تقدّم در اسلام و مشاهده مستقیم نزول و تفسیر آیات، تنها اصحاب را در بر می‌گیرد. (حکیم، ص ۱۳۵ به بعد) و اخبار متعدّد از جمله خبر معروف «اصحابی کالنجوم» گواه صلاحیت و پیشوایی آنهاست. (آمدی، ج ۱، ص ۲۳۲)

در مقام بررسی این سخن، در باب آیات ستایش از اصحاب یا امت اسلام، باید گفت: ۱. عموم این قبیل آیات همراه با قید آمده است که پذیرش آن برای صلاحیت همه اصحاب و برای همیشه را با تأمل مواجه می‌سازد. ۲. آیاتی که امت را مورد خطاب قرار داده است، دلیل صلاحیت تک تک اشخاص نمی‌شود. شاید این نمونه آیات به بهتر بودن مجموع امت نسبت به دیگر امتها نظر داشته باشند. ۳. بهتر بودن، دلیل حجّیت سخن و رأی نیست. ۴. نباید تصوّر کرد تنها طبقه‌ای از مسلمانان (اصحاب) مشمول آیات ستایش هستند و از تیررس آیات متعدّد سرزنش و از قاعده مؤاخذه و یاداش به موجب عمل، مستثنی باشند.

درباره اخبار - از جمله خبر «اصحابی کالنجوم» - گفتنی است: ۱. اسناد برخی آنها از جمله همین خبر نامعتبر است و دانشمندان سرشناسی آن را مخدوش دانسته‌اند. (رک: ابن حزم، ج ۵، ص ۶۴۲ به بعد؛ ابوریه، ص ۳۲؛ جعفر مرتضی، دراسات و بحوث فی التاریخ و الإسلام، ج ۲، ص ۲۶۲) ۲. در صورت صحت، قبل از همه باید خود اصحاب به این اخبار عمل می‌کردند. ۳. با اخباری که اوّل و آخر امت را همسان شمرده در تعارض است. (ابوریه، ص ۳۶۲) ۴. این اخبار در صورت صحت، تنها بر امامان علیهم‌السلام قابل تطبیق است که قول و عمل آنان با هم و با قرآن و سنت هماهنگ است، در حالی که اصحاب - بلکه چه بسا یک صحابی - انواعی از آرای متضاد و متخالف را صادر کرده‌اند که با هم قابل جمع نیست. کافی است نیم‌نگاهی به کارنامه افضل اصحاب

(چهار خلیفه) بیندازیم و از جمله اختلاف رفتار و گفتارشان را ملاحظه کنیم. به عنوان مثال علی علیه السلام علت پذیرفتن شرط سنت شیخین برای خلافت را ناسازگاری آن با قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله دانست و از ناهمگونی رفتار و گفتار سه خلیفه به شدت انتقاد کرد. (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۷ و ۳۳) علی علیه السلام و عباس، ابوبکر و عمر را کاذب، آثم، غادر و خائن می دانستند. (بخاری، الصحيح، ص ۱۱۲۳؛ نیشابوری، ص ۷۴۷)

۲-۲) علم و صلاحیت علمی

گفته اند: از برخی آیات از جمله آیه «أولو الأمر» (نساء ۴) / ۵۹) بر صلاحیت علمی اصحاب می توان بهره برد. برخی اخبار نیز بعضی صحابیان را در زمینه ای خاص ممتاز شمرده اند (چون خبر علم عمر) و یا امت را به رجوع به آنان توصیه کرده اند، مثلاً وارد شده است که بخشی از دین خود را از عایشه بگیرید. (فخر رازی، ج ۳۲، ص ۳۲)

در مقام بررسی مطالب فوق گفتنی است که خبر «اخذ دین از عایشه» را برخی دانشمندان، موضوع (جعلی) خوانده اند (فتنی، ص ۱۰۰؛ عجلونی، ج ۱، ص ۳۷۴ به بعد) و گفته اند: قدرت معارضه با روایت بخاری مبنی بر نقصان عقل و دین زنان را ندارد. (البانی، ج ۱، ص ۱۰) در برابر اخبار اثبات کننده صلاحیت علمی سلف، برخی شواهد، گستردگی جهل به احکام در جامعه عصر اصحاب و تابعان را نشان می دهد. (عبدالرزاق، ج ۱، ص ۵۵؛ عینی، ج ۲، ص ۲۳۰؛ حسینی عاملی، الصحيح من سیره النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۱۴۷)

منابع علم و فتوای اصحاب این گونه است:

یکم - قرآن. شماری از اصحاب در این زمینه به خبرگی مشهورند. در رأس ایشان ابن عباس قرار دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله در حقیقت دعا نمود و به القاب برجسته ای ملقب شد. (نیشابوری، ص ۱۰۳۳؛ حجتی، ص ۳۱-۲۷) پس از وی، ابن مسعود، ابی بن کعب و زید بن ثابت قرار دارند. (رک: ابن حنبل، ج ۱، ص ۷؛ حاکم، ج ۳، ص ۳۱۸؛ حجتی، ص ۳۵-۳۴)

دوم - محفوظات و مکتوبات حدیثی. بعضی اصحاب در زمرة حفاظ یا دارای نوشته‌های حدیثی بوده‌اند. نامهایشان به ترتیب شهرت چنین است: ابوهریره، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عایشه، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله و ابوسعید خدری. (زرکلی، ج ۳، ص ۳۰۸) از ایشان ابوهریره با ۵۳۷۴ حدیث دارای بیشترین نقل است. او سبب برجستگی اش در نقل را ملازمت با پیامبر ﷺ، قناعت و در برابر، گرفتاری دیگر اصحاب به امور زندگی و همچنین تعلیم و القاء خاص پیامبر ﷺ و عدم نسیان خود دانست. (بخاری، الصحیح، ص ۴۰؛ نیشابوری، ص ۱۰۳۹)

سوم - خصوصیاتى چون تحدیث، الهام و بشارت. در میان ایشان برای عمر، داشتن ارتباط با فرشته ذکر شده است. (نیشابوری، ص ۱۰۰۳؛ نووی، ج ۱۵، ص ۱۶۶؛ عسقلانی، ج ۷، ص ۵۰؛ مبارکفوری، ج ۱۰، ص ۱۲۵) برای عمران بن حصین نیز، ارتباط با فرشته به صورت مکرر و مجرب یاد شده است. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۰۹) همچنین از رؤیای صالحه به عنوان رشته‌ای ارتباطی با آسمان سخن به میان آمده است. (عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۴۶؛ نسایی، السنن، ج ۲، ص ۱۸۹) این امور را نیز به عنوان دستمایه‌های دیگر اصحاب برای علم و فتوا به حساب آورده‌اند.

چهارم - اجتهاد و رأی اصحاب. آنان هنگام نیافتن حکمی در قرآن و سنت، از اجتهادات شخصی خود استفاده می‌کردند. (رک: ابن حزم، ج ۷، ص ۱۰۰۳؛ غزالی، المستصفی، ص ۲۸۷) افرادی چون ابن مسعود، عایشه، ابن عمر، ابن عباس و زید بن ثابت به کثرت اظهار رأی و فتوا شهرت دارند. (قاسمی، ص ۷۰)

پنجم - اهل کتاب. بعضی اصحاب با خوش بینی، از دانشمندان اهل کتاب چون وهب بن منبه، کعب الأحبار، عبدالله بن سلام یا ابن جریج مطالبی اخذ می‌کردند. (بخاری، الصحیح، ص ۹۰۳، ۱۴۸۵، ۱۵۲۳؛ ابوریه، ص ۱۵۳-۱۴۷) اعتماد به اهل کتاب تا آنجا بوده است که حتی قائل به روایت پیامبر ﷺ از تمیم‌داری هم شده‌اند. (نیشابوری، ص ۱۲۰۴)

۳-۲) عدالت و طهارت

اکثریت اهل تسنن به عدالت عموم اصحاب عقیده دارند و آن را دلیل صلاحیت در بیان سنت شمرده‌اند. دلیل این عقیده را مواردی دانسته‌اند همچون آیه ۱۴۳ سوره بقره که مخاطبان و اصحاب را امت وسط و متعادل خوانده است و یا روایاتی چون «اصحابی کالنجوم» که آنان را چون ستارگان، سبب راه‌یابی دانسته است. (آمدی، ج ۲، ص ۹۰)

در مقام نقد می‌گوییم: درباره عدالت و نزاهت اصحاب، نکاتی قابل تأمل است:

۱. آیات عموماً با قیدهایی چون امر به معروف و نهی از منکر و یا انجام اعمالی نیکو چون بیعت با پیامبر ﷺ و فداکاری همراه است. پس نمی‌توان از آن آیات برای مدح و رضای همیشگی خدا از همه اصحاب استفاده کرد. وگرنه خلفا اصحاب خلافکار را مجازات نمی‌کردند. ۲. روایات هم - به فرض صحت - مطلق نیست، و گرنه قبل از همه، خود اصحاب باید به آن پایبند بودند. ۳. سیره ناهمگون عموم اصحاب، فرض هدایت یافتن با اقتدا به هر یک از آنان را ممتنع می‌سازد. و آنچه در قبل، نسبت به افراد سرآمد اصحاب (خلفا) ذکر شد، به صورت شدیدتر درباره عموم اصحاب قابل طرح و تحلیل است. ۴. انبوه آیات شدیدالحن خطاب به اصحاب، به ویژه در آخرین سوره نازله (توبه) و همچنین کثرت و صراحت احادیث بی‌شمار هشدار که در صحاح، سنن و جوامع آمده‌اند، عدالت اکثریت اصحاب را زیر سؤال می‌برد. به عنوان نمونه آمده است: ﴿وَمَنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ...﴾ (توبه (۹) / ۱۰۱) این آیه حسن ظن به عموم اصحاب را مشکل می‌سازد، مخصوصاً که از حرفه‌ای بودن در نفاق یاد می‌کند.

بخاری نقل کرده است که ابن ابی‌ملیکه سی نفر از اصحاب را درک کرد که از نفاق و ادعای ایمان هراس داشتند. (بخاری، الصحيح، ص ۲۳) عمر منافقان را

نمی‌شناخت و از اینکه در زمره‌شان باشد نگران بود. (ابوریه، ص ۳۴۵؛ حنفی، ص ۶۴ و ۱۴۴) وقتی جریان نفاق برای عمر واضح نباشد، دیگران هم نباید از آنان خبردار و نسبت به خود مطمئن باشند!

صراحت و شدت لحن اخبار نیز، کمتر از آیات نیست. بخاری نقل کرده است که پیامبر ﷺ اصحاب را از ارتداد بر حذر داشتند و فرمودند: اصحاب در قیامت بر من وارد می‌شوند؛ آنها را می‌شناسم، ولی سپس آنان را به دلیل ارتداد، از من جدا و روانه آتش می‌کنند؛ به نظر نمی‌آید از ایشان جز اندکی خلاص شوند «...فلا أراه یخلص منهم إلا مثل همل النعم». (رک: بخاری، الصحیح، ص ۱۳۳۵) از این نمونه روایتها، به روشنی معلوم می‌گردد مراد این اخبار، اصحاب سرشناس و با سابقه است که پیامبر ﷺ آنان را می‌شناسند. مخصوصاً بخش آخر روایت فوق که می‌گوید «جز اندکی نجات نمی‌یابند»، حسن ظنّ به اکثر اصحاب را به طور جدی زیر سؤال می‌برد. حدیث دیگری که حکم به عدالت همه اصحاب را مشکل می‌سازد، روایت مسلم از پیامبر ﷺ است مبنی بر اینکه تعدادی از اصحاب هرگز روی بهشت را نمی‌بینند. (نیشابوری، ص ۱۱۴۶)

۴-۲) ارتباط و تعامل نخبگان اصحاب با سنت

حقیقت آنکه همراهی، همیاری و پیروی پیامبران الهی به ویژه رسول خاتم ﷺ فضیلتی بی‌مانند بوده است. لذا علی رضی الله عنه از اصحاب فاضل رسول اکرم صلی الله علیه و آله - آنان که با بصیرت شمشیر زدند - به نیکی یاد نموده است. (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۶) امام سجاد رضی الله عنه نیز از اصحاب انبیاء صلی الله علیهم و آلهم و سلم و از جمله اصحاب نیک‌رفتار خاتم آنان صلی الله علیه و آله به طور ویژه تمجید کرده است. (رک: صحیفه سجادیه، ص ۳۹)

با وجود این، نباید غفلت کرد که آنچه مهم‌تر است، تداوم پایبندی به شریعت و حفظ سابقه است. یعنی فضیلت، به میزان علم، عمل و پایداری بر مسیر بستگی دارد. بنابراین ارزیابی عملکرد اصحاب - به ویژه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و در ارتباط



با شریعت و سنت - تعیین کننده است.

استفاده از آیات و اخبار برای اثبات صلاحیت عموم اصحاب، به عنوان واسطه دستیابی به سنت قابل پذیرش نیست. زیرا گرفتن دین، از هر صحابی و با هر میزان صلاحیت، مورد قبول و حتی عملی نیست، چراکه فقط عدّه اندکی از آنان اهل نقل حدیث و فتوا بوده اند. احتیاط در اخذ حدیث و پذیرش بیان سنت، دغدغه مشترک و سخن مشهور و مورد اتفاق اصحاب همه مذاهب است و همین امر حکم می کند تا از اعلم و اصلح اصحاب جستجو شود و سنت و شریعت از آنان اخذ شود.

خلیفه اول به رغم سابقه زیاد در مسلمانی، به کثرت استفاده یا سؤال از پیامبر ﷺ شهرت ندارد. از این رو، منقولات او از حضرتش ﷺ اندک است. مضافاً وی حدود ۵۰۰ حدیث فراهم آورده اش را - که برخی را از واسطه اخذ کرده بود - سوزاند.

(ذهبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۵؛ متقی هندی، ج ۱۰، ص ۲۸۵)

ابوبکر - با سابقه طولانی مصاحبت و حدود سه سال خلافت - فرصت معتنا بهی برای کسب معرفت و نشر سنت داشته است. با وجود این فضیلت که به او نسبت می دهند، عدم اطلاع او از برخی احکام - چون میراث جدّه، کلاله و یا تبرئه خالد بن ولید از حدّ زنا و مانند آن - از نقص صلاحیتش در امامت برای بیان سنت حکایت دارد. ماجرای انکار میراث پیامبر ﷺ از سویش مورد قبول اصحاب، خاصه اهل بیت علیهم السلام واقع نشد. (رک: شرف الدین، ص ۲۱ به بعد؛ عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۷۴ و ص ۹۷ به بعد)

البته او خود نیز به این عدم صلاحیت و ناآگاهی اعتراف داشت. (قرطبی، ج ۱، ص ۲۷۲؛ آلوسی، ج ۷، ص ۱۷۲ و ج ۲۷، ص ۱۸۰؛ حنفی، ص ۱۷۵ به بعد) اصرار بر انکار ارث خاندان نبی ﷺ با وجود نقص اطلاع او از مسائل ارث - به رغم صراحت و تکرار این مسائل در قرآن و سنت - تأمل کردنی است، لذا مدافع کم نظیر حریم اصحاب، فخر رازی ضمن طرح ایراد شیعه در این زمینه، از ارائه پاسخ بازمانده است. (رک: فخر

رازی، ج ۹، ص ۲۱۰)

خلیفه دوم، از نیمه دوره مکه به جمع اصحاب پیوست و پس از رحلت پیامبر ﷺ نیز سیزده سال خلافت داشت. وی به پرسشگری یا داشتن مکتوب حدیثی شهرت ندارد؛ بلکه شهرتش در معامله و سرگرمی به داد و ستد است و عبارت «الصفق بالأسواق» (معامله‌گری در بازار) در زبان اصحاب، بیشتر بر او منطبق است. با این وصف، اکتار عمر در فتوا و یا مؤاخذه بی مورد از اصحاب درباره قرآن زبانزد است. (نیشابوری، ص ۹۱۵؛ بخاری، الأدب المفرد، ص ۲۲۸؛ بیهقی، ج ۷، ص ۶۹؛ بکری، ص ۲۷؛ حنفی، ص ۱۷۸)

اصحاب، او را به سبب عدم اطلاع از بسیاری از سنن و یا شتاب در صدور فتوا در برخی موارد بازخواست می‌کردند. عمر از آنان می‌پرسید و مکرر به عدم اشراف خود به سنت اعتراف داشت. (رک: شرف الدین، ص ۱۲۵؛ حنفی، ص ۱۷۶ به بعد؛ امینی، ج ۶، ص ۳۲۷ به بعد؛ عسکری، ج ۲، ص ۷۵ و ۹۷) عمر آرزو می‌کرد کاش برخی احکام را پرسیده بود. (نیشابوری، ص ۱۲۳۵؛ عبدالرزاق، ج ۸، ص ۲۶)

او حتی نسبت به برخی احکام عمومی و ضروری - مانند تیمم - با آنکه در قرآن به صراحت آمده است (نساء (۴) / ۴۳ و مائده (۵) / ۶) علم نداشت، لذا حکم به ترک نماز برای فاقد آب، مذهب مشهور وی به حساب آمده است. (نیشابوری، ص ۱۵۸؛ عسقلانی، ج ۱، ص ۳۷۶)

صدور فتوای بسیار و تبدل رأی او بی سابقه است، تا جایی که درباره میراث جد، صد نمونه حکم متناقض از عمر گزارش شده است. (بیهقی، ج ۶، ص ۲۴۵؛ عسقلانی، ج ۱۲، ص ۱۷)

رفتارش در ارتباط با سنن، چون سخت‌گیری بر ناقلان و گردآوری و محو مکتوبات حدیثی، در بهترین فرض، اجتهادی از ناحیه اوست که نتیجه‌اش، منع از حفظ و نشر سنن صحیح و در نتیجه موجب سرگردانی مکلفان در امور مختلف،

از جمله در باب ترتیب فضل اصحاب گردید. (رک: سند، ص ۱۴۶ با استناد به سخن تفنازانی) عثمان، به اعتبار مدت اسلام آوردن، از سابقان اصحاب و از اقربای رسول ﷺ بود. پس از رحلت پیامبر ﷺ ۲۵ سال زیست و نصف این مدت را خلافت داشت. به این جهات، از وی انتظار علم و پایبندی بیشتر به سنن نبوی می‌رفت. (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۸) با این وصف او به پرسشگری، داشتن مکتوب حدیثی و یا کثرت حدیث و فتوا معروف نیست. تزلزل او در زمینه سنن و تعهداتش، مورد نقد بسیاری از اصحاب از جمله عایشه قرار گرفت و در نهایت موجب قتل او شد.

وی درباره نشر حدیث، خود را تابع عمر شمرده (ابن عدی، ج ۱، ص ۵۱) و به عدم اعلمیت خود معترف بود. (حنفی، ص ۸۰ به بعد) در ارتباط با سنن، مرتکب تأویلاتی ناهماهنگ با قرآن و سنت رسول ﷺ و شیخین و بلکه مخالف با سنت اولیة خود شد که جریان قصر و اتمام نماز در منا، از آن جمله است. (نیشابوری، ص ۲۷۱ و ۲۷۳؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۳، ص ۳۲۳؛ ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۰۴؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۳، ص ۳۲۸؛ شرف‌الدین، ص ۳۲۷ به بعد؛ عسکری، ج ۲، ص ۷۶ به بعد)

عایشه در سال دوم یا سوم هجرت وارد خانه رسول خدا ﷺ شد و قریب نیم قرن پس از حضرتش زندگی کرد. از او ۲۲۱۰ حدیث در اهم جوامع ثابت شده است. (رازی جصاص، ج ۱، ص ۱۷۵؛ زرکلی، ج ۳، ص ۲۴۰) که با توجه به خردسالی، بسیاری از منقولاتش - به ویژه آنچه مربوط به دوره مکه است - مشاهدات خودش نیست. رفتار عایشه - خصوصاً از نیمه دوم خلافت عثمان به بعد - در برپایی فتنه و قتل خلیفه مؤثر بود.

از آن مهم‌تر نقش محوری‌اش در برپایی نبرد جمل - و به دنبال آن پیشامد نبردهای دیگر - است که سبب اخلال در جامعه اسلامی و گسست در حاکمیت شرعی برای همیشه شد و ندبه و ندامتش در آخر عمر نیز نتوانست آب رفته را به جوی بازگرداند. (رک: ابن راهویه، ج ۲، ص ۴۲-۴۰؛ حاکم، ج ۴، ص ۷ و ۹؛ عسکری، احادیث

ام‌المؤمنین عایشه، ج ۱، ص ۳۴۷)

گزارشهای متفاوت او از زندگی خصوصی پیامبر ﷺ، تأویلات و فتاویی چون رضاع کبیر و اتمام نماز در منا، تنها در صورتی قابل اغماض خواهد بود که با اجتهاد و یا اثبات توبه‌اش تصحیح و توجیه گردد. (رک: شرف الدین، ص ۳۱۹ به بعد؛ عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۷۸ به بعد)

ابوهریره از متأخران اصحاب است که پس از نبرد خیبر به مسلمانان ملحق شد و حداکثر سه سال حیات پیامبر ﷺ را درک کرد. پس از یک سال و نیم حضور در مدینه به بحرین اعزام شد. زندگی او قبل و پس از اسلام پر از شگفتی است؛ به ویژه اِکثار او در نقل حدیث تنها در صورتی ممکن است که سخن او مبنی بر حفظ حدیث به طریق نامتعارف پذیرفته شود. (بخاری، الصحيح، ص ۴۰، ۴۰۷، ۴۶۶؛ نیشابوری، ص ۱۰۴۰) گرچه او عبدالله بن عمرو را به دلیل نگاشتن حدیث، مکرتر از خود دانسته است، (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۵۹) ولی خودش با داشتن ۵۳۷۴ حدیث، اینک راوی اول حدیث تسنن است. (زرکلی، ج ۳، ص ۳۰۸) با توجه به کوتاهی ایام مصاحبت، بیشتر منقولاتش مرسل است و چون به این نکته تصریح نکرده، مدلس است. (ذهبی، همان، ج ۲، ص ۶۰۸)

ابوهریره برخی روایاتش را از «کیس ابی هریره» معرفی کرده است. (بخاری، الصحيح، ص ۱۱۲۲) او که مخالف کتابت حدیث بود (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۵) اخباری نقل کرده که متضمن تجسیم خداست.

درباره حیات انبیای الهی از جمله حضرت خاتم ﷺ نیز روایات متفاوتی دارد. (رک: حسینی جلالی، ص ۲۹۷ به بعد؛ نجمی، ص ۱۰۷ به بعد؛ سبحانی، ص ۳۰۵ به بعد) ادعای او مبنی بر عدم نسیان و تقدّم بر اصحاب، از این جهت به دلیل انکار و تخطئه‌اش توسط دیگر اصحاب مورد قبول عموم واقع نشده است، بلکه وی به دلیل بی‌پروایی در نقل و وجود تناقض در روایاتش، مورد نقد قرار گرفته است؛ وی فراموشکار و از نظر فقه، درایت، اتقان و قرب منزلت به پیامبر ﷺ غیر قابل قیاس با



این مسعود خوانده شده است. (رازی جصاص، ج ۳، ص ۱۲۶) ضمناً او صاحب فتوا نیز محسوب نشده است. (غزالی، المستصفی، ص ۵۸۰)

۳. نیم‌نگاهی به سیره مقایسه‌ای امامان علیهم‌السلام و اصحاب در ارتباط با سنت

ملاحظه و احراز برخی صلاحیتها برای طریق دستیابی به سنت، مورد اتفاق تشیع و تسنن است. هر دو مذهب، منابع مهم تشخیص شایستگی این طریق را قرآن، حدیث، عقل و تاریخ اسلام می‌دانند. محورهای عمده شایستگی درباره واسطه وصول به سنت، نص و نصب، علم و آگاهی و طهارت و پاکی است که اصحاب مذاهب بر آن اتفاق دارند.

بیشترین اختلاف - که سبب فاصله گرفتن مذاهب و باورهایشان از همدیگر شده است - مربوط به تعیین مصداق و مراد از جریان صالح مبین سنت می‌شود. بازنگری منصفانه در سیره پیشوایان هر یک از دو مذهب و ارزیابی مقایسه‌ای آن براساس مبانی احراز صلاحیت، وصول به نتیجه مطلوب در تعیین مصداق را به راحتی میسر می‌سازد. با اندکی تأمل و مقایسه معلوم می‌گردد:

۱. شواهد قرآنی و روایی امامت اهل بیت علیهم‌السلام از جهت کثرت و صراحت، با آنچه درباره اصحاب ذکر می‌گردد، قابل قیاس نیست.

۲. علوم امامان اهل بیت علیهم‌السلام بر پایه‌هایی اصیل، اطمینان‌آور و خدشه‌ناپذیر مبتنی است که با علوم دیگران تفاوت دارد. شواهد این تفاوت و فوق‌العادگی چنین است:

الف - برای امامان علیهم‌السلام وجود هر استادی - جز پدران معصومشان - قابل اثبات نیست.

ب - سن و تجربه، در علم و پاسخگویی آنان دخالت ندارد.

حتی اگر بر اساس مقیاسهای معمول و مشترک، منابع علوم و روش علمی امامان علیهم‌السلام را با روش و منابع علوم اصحاب مقایسه کنیم، تفاوت راه و میزان

استواری رفتار امامان علیهم‌السلام با دیگر اصحاب به روشنی معلوم می‌گردد. بعضی از امتیازات روش علمی امامان علیهم‌السلام چنین است: نگارش به محض صدور و سفارش بدان، ثبت با اسناد، احتیاط در پاسخگویی با بهره‌گیری از منابع مکتوب، ارائه منبع و کیفیت استفاده، تخطئه رأی و...

این ویژگیها در روش اصحاب، یا وجود ندارد و یا اندک است. از جهت دیگر، با آنکه برخی منابع علمی امامان علیهم‌السلام با اصحاب مشترک است، لیکن توانمندی و مقدار استفاده‌شان با اصحاب قابل مقایسه نیست. پاره‌ای از منابع علوم نیز ویژه هر گروه است. در حالی که امامان علیهم‌السلام از منابعی اختصاصی مانند کتاب علی علیه‌السلام، جفر، جامعه و مصحف فاطمه علیها‌السلام بهره برده‌اند. اصحاب، احیاناً از بعضی نوشته‌های محدود و یا از منابعی چون رأی و اهل کتاب در سطح وسیع استفاده کرده‌اند. لذا می‌توان گفت عمده تفاوت میراث دینی مذهب اهل بیت علیهم‌السلام با میراث اصحاب، به همین منابع متفاوت برمی‌گردد.

۳. طهارت و پاکی امامان علیهم‌السلام در سیره آنان به گونه‌ای روشن جلوه‌گر است که عام و خاص بدان اعتراف دارند، در صورتی که رفتار اصحاب، جز با انواعی از تأویل و توجیه، پذیرفتنی نمی‌نماید.

علی علیه‌السلام به عنوان نخستین صحابی و پدر امامان اهل بیت علیهم‌السلام از کودکی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همراه بود و به دست ایشان تربیت شد. استعداد فوق‌العاده، تربیت نیکو، سبقت در اسلام و شدت ملازمت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از آن جناب چهره‌ای ساخت که پیامبر، به امر خداوند، ایشان را باب مدینه علم نبوی دانست. عموم مردم به ایشان نیاز داشتند و ایشان از همگی آنان بی‌نیاز بود. (رک: رحمانی همدانی، ص ۱۳۵ از قول خلیل‌بن احمد فراهیدی) برخلاف بسیاری از اصحاب، نداشتن سابقه شرک، امکان هرگونه شبهه نسبت به صحت سیره حضرتش را منتفی ساخته است.

سیره هماهنگ و متناسب امام - به‌رغم دگرگونی اوضاع - و انطباق آن با قرآن و

سنت پیامبر ﷺ، و عدم شک و تردید (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۹ و نسایی، خصائص امیرالمؤمنین، ص ۶۹)، سفارش و کاربست نوشتن و نوشته، ادعای کفایت قرآن و سنت برای پاسخگویی و اثبات آن در عمل، همه و همه از شایستگی کامل امام علیؑ برای زمامداری تبیین سنت و شریعت حکایت دارد.

همین نمونه خصوصیات، در ادامه به فرزندان امام علیؑ به ارث رسید. اشراف تام آنان به شریعت و هماهنگی قول و فعلشان - به رغم حضور در شرایط متفاوت - شاهد آن است که اهل بیت، وارثان بی بدیل پیامبر ﷺ و ذخایر الهی برای تبلیغ شریعت بودند.

اگر امت به جای مراجعه به دیگران، بیان سنت را از ایشان می خواست - که دو و نیم قرن پس از پیامبر ﷺ در دسترس عموم و از سرچشمه بی آلیش علوم نبوی بهره مند بودند - از گرفتاری در دام آراء و اقوال پریشان در امان می ماند.^۱ اما آنچه اینک نزد اکثریت مسلمانان به عنوان سنت نبوی مشهور است، مجموعه ای ناهمگون، صحیح و سقیم و آراء و اقوال انسان‌هایی عادی و گرفتار خطا، نسیان، سهو و آمیخته به خواست و تمایلات جریانات مختلف تاریخی است، به گونه ای که پاسخگویی نیاز حق جویان نمی باشد. به همین جهت، انواع رأی و نظر، توجیه، تأویل و تکلف برای قبولاندن مجموعه‌های موسوم به نام صحاح، سنن و مسانید ملاحظه می شود.

با آنکه برای ساماندهی اخبار مندرج در این منابع و استخراج نظریاتی روشن براساس این اخبار تلاش زیادی صورت گرفته، در نهایت اسباب اطمینان خاطر فراهم نیامده است. به عنوان نمونه، تفتازانی برای جمع و توجیه اخبار فضائل خلفا و دلایل امامتشان فراوان می‌کوشد، اما حاصل تلاش او - همان‌گونه که از

۱. امام علیؑ فرمود: ... قطعاً هرکس افرادی را جایگزین ما سازد هلاک گردد. و امام باقر علیؑ فرمود: مردم در ارتباط با ما سخت گرفتارند؛ اگر آنان را دعوت کنیم، اجابت نکنند و اگر رهایشان کنیم، به دست غیر ما هدایت نشوند! (حرّانی، ص ۱۱۵؛ ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۶)

امام الحرمین هم نقل نموده است - چیزی بیشتر از نشان دادن تعارض در این اخبار و ترجیح ظنی برخی خلفا بر برخی دیگر نیست. (سند، ص ۴۶)

در حالی که اعتقاد به عدالت و امامت عموم اصحاب را اعتقاد جمهور مسلمانان خوانده‌اند، در تعیین حدود و مفهوم عدالت و مصاحبت به زحمت افتاده‌اند؛ به گونه‌ای اظهار نظر کرده‌اند که احیاناً تصوّر می‌شود صحابی بودن، از نبوت هم برتر است؛ به عنوان مثال و به موجب پاره‌ای از این اخبار، قصد خطا و سهو و بقاء بر آن - چون ماجرای تلقیح نخل یا قصد أخذ فدیة درباره‌ی اسرای بدر (نیشابوری، ص ۹۸۹ و ۷۵۰ و...) - حتی برای پیامبر ﷺ محتمل است! در برابر، از سویی برای برخی اصحاب - چون عمر - انواعی از موافقات و نزول قرآن، اصابات، نخستین طرف مصافحه‌ی خدا در قیامت (بخاری، الصحيح، ص ۹۶ و ۹۰۳؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۴، ص ۱۵۷) و مانند آن نسبت داده‌اند و امت و اجماعش معصوم شمرده شده است.

از سوی دیگر، عصمت اصحاب را منتفی می‌دانند و از طرفی، انحراف عمدی اصحاب از خط عدالت و خیرخواهی را محال می‌پندارند. در حالی که نه تنها حدیث مرسل صحابی، بلکه سخن او را نیز - چون حدیث مرفوع - حکم شرع می‌دانند و حتی رأی صحابی را بر روایتش مقدم به حساب آورده‌اند.

برخی دانشمندان، از عدم حجیت قول اصحاب سخن گفته‌اند. (ری: شوکانی، ج ۵، ص ۲۹، ۱۷۶ و ج ۶، ص ۲۹۹) شوکانی گوید:

خداوند برای این امت جز پیامبر ﷺ کسی را نفرستاده و صحابه و دیگران به طور مساوی به تبعیت از آیین آن حضرت ﷺ در قرآن و سنت مکلف‌اند و هرکس جز این گوید، به سخنی بی‌پایه و فرمانی غیر از فرمان خدا قائل شده است. (ری: تیجانی، ص ۱۳۲)

به راستی، چگونه می‌توان حکم خدا و رسول ﷺ و بیان سنت را در اعمال، آراء و اقوال کسانی یافت که نخبگان ایشان به عدم اشراف بر قرآن و سنت و یا عجز از

حکم و عمل بر اساس آن اقرار داشتند؛ به راحتی و مکرر رأی عوض کردند؛ آراء و اقوالی متعارض صادر نمودند؟! به گونه‌ای آسان و بی‌پروا حکم کردند که گویی در جایگاه شارع قرار دارند! در سخنان ایشان، مکرر عباراتی چون: «ما سألنا رسول الله ﷺ»، «ما نعلم لك حكماً في كتاب الله أو سنة رسوله»، «كبرت ونسيت»، «أقول فيها برأبي»، «هذا رأي رأيته» و... ملاحظه می‌گردد. (به عنوان نمونه رک: ابن حنبل، ج ۴، ص ۲۷۹؛ بیهقی، ج ۶، ص ۲۲۳؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ج ۳، ص ۳۲۳؛ غزالی، المستصفی، ص ۲۸۷؛ عظیم‌آبادی، ج ۹، ص ۳۷۱). گویی - معاذ الله - یا خداوند دین را ناقص فرستاده است یا رسول ﷺ در بیان آن و نشان دادن مرجع حل اختلاف کوتاهی کرده است!

در این مقام، با ذکر نمونه‌های دیگری از گفتار و رفتار سرآمدان اصحاب، بحث را به پایان می‌بریم:

با آنکه حکم کلاله در قرآن (نساء ۴) / ۱۷۶ آمده است، ابوبکر سخن از نیامدن یا نیافتن آن داشت و افزود:

در این باره براساس رأیم گویم. اگر درست بود حکم خداست، و الا از من و شیطان است! (رک: عظیم‌آبادی، ج ۹، ص ۳۷۱)

در جای دیگر گفت:

قطعاً اگر مرا براساس سنت پیامبر ﷺ مؤاخذه کنید، طاقت ندارم! (هیثمی، ج ۵، ص ۱۸۴؛ متقی هندی، ج ۵، ص ۵۸۸)

عمر در برخی موارد چون ماجرای حدیبیه، در برابر اقدامات پیامبر ﷺ سخت مقاومت کرد و حتی در نبوت پیامبر ﷺ هم تردید نمود؛ با توضیح پیامبر ﷺ و ابوبکر هم قانع نشد و گفت: سوگند به خدا، از زمانی که اسلام آوردم شک نکردم، به اندازه وقتی که نزد پیامبر ﷺ آمدم و گفتم: آیا تو، به حق، پیامبر خدا نیستی؟! (رک: ابن حبان، صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۲۲۴؛ ابن حزم، ج ۴، ص ۴۲۴؛ بخاری، الصحيح، ص ۵۵۴)

عمر پس از رسیدن به خلافت اظهار داشت: واقعاً از خدا شرم دارم از اینکه چیزی برخلاف سخن ابوبکر بیفزایم. او در فرمانش به شریح قاضی، شیوه صدور

حکم را چنین بیان داشت: براساس آنچه از کتاب خدا فهمیدی داوری کن. و اگر چیزی ندانستی به موجب داوریهای پیامبر ﷺ حکم نما! اگر آن را هم نفهمیدی، بر اساس احکامی که از امامان صالح دیدی، داوری کن و چنانچه آن را نیز ندانستی، در اظهار رأیت بکوش و با اهل علم و صلاح مشورت نما! (رک: عظیم‌آبادی، ج ۹، ص ۳۷۱ و ۳۷۲)

عثمان مانند خلفای اول و دوم، قائل به فاصله انداختن میان حج و عمره بود. علی رضی الله عنه نپذیرفت و گفت: «لَبَّيْكَ بِحَجِّ وِ عَمْرَةٍ مَعًا». عثمان در مقام بازخواست از امام رضی الله عنه گفت: مرا می بینی که مردم را از آن نهی می کنم و تو چنان می کنی! علی رضی الله عنه پاسخ داد: هرگز سنت پیامبر ﷺ را به خاطر سخن احدی از مردم رها نمی کنم! (رک: ابن حنبل، ج ۱، ص ۱۳۶؛ بخاری، الصحيح، ص ۳۱۷ و ۳۱۸)

در این اجتهادات، بزرگانی از اصحاب نیز با عثمان همراهی کردند. مثلاً در دوره ای که عثمان نماز را در منا تمام می خواند، ابن مسعود بر مردم وارد شد و از آنان پرسید که عثمان چگونه نماز خواند؟ پاسخ دادند: آیا برای ما نقل نکردی که پیامبر و ابوبکر دو رکعت خواندند؟ گفت: بله! اکنون نیز آن را نقل می کنم، ولی عثمان زمامدار است و با او مخالفت نمی کنم که این موجب شر است! (رک: بیهقی، ج ۳، ص ۱۴۴)

عبدالله بن عمر - یکی از مکرران حدیث و فقیه بزرگ مذهب خلفا - بعضی اوقات با شنیدن حدیث، فتوایش را عوض می کرد. نوشته اند که گفت: معامله مزارعه ای را بی اشکال می دیدیم تا آنکه رافع، ادعا کرد پیامبر ﷺ از آن نهی کرده است؛ پس رهایش کردیم. (شافعی، الأم، ص ۴۴۵). او در برخی موارد (چون نماز در منا) نیز بر خلاف سنت پیامبر ﷺ و شیخین عمل می نمود. (نیشابوری، ص ۲۷۴)

از ابن عباس هم نقل است که مکرر فتوایش را با شنیدن حدیث عوض می کرد. از جمله نوشته اند: او معامله نسیه ای را ربوی می دانست، تا آنکه ابوسعید خدری حکم پیامبر ﷺ درباره آن نوع معامله را برایش نقل کرد. ابن عباس گفت: ابوسعید!

خدا به تو بهشت را پاداش دهد! مسئله‌ای را یادم آوردی که فراموش کرده بودم. از خداوند، استغفار و توبه دارم. وی سپس به سختی، از آن نهی می‌کرد. (بیهقی، ج ۵، ص ۲۸۶)

عمر بن عبدالعزیز از بین امویان، به عنوان خلیفه‌ای راشد، صالح و خادم سنت به حساب می‌آید. برای او کرامت و ارتباط با آسمان نیز نقل کرده‌اند. نگاه او به دین و شرع، گویای خط حاکم بر جامعه عصر تابعان است. او گفت: هر چه پیامبر ﷺ و شیخین پایه گذاری کرده‌اند دین است. آن را اخذ و بدان بسنده کنیم و آنچه را غیر ایشان بنا گذارند وانهیم. (ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۳۸۵) بر همین اساس با وجود شهرت امام باقر علیه السلام در مدینه و دسترسی به ایشان، عمر به حاکم مدینه دستور داد به ثبت حدیث رسول صلی الله علیه و آله از طریق تربیت یافته عایشه یعنی عمره بنت عبدالرحمن اقدام کند.

نتیجه

از مجموع آنچه در این سیر کوتاه بیان شد، تفاوت آشکار میان سیره اهل بیت علیهم السلام در زمینه سنت با روش اصحاب ملاحظه می‌گردد؛ در یک سو اشراف کامل، ایمان راسخ، ثبت و ضبط به محض صدور؛ و در طرف دیگر، اطلاع ناقص، شک و تردید، سهو و نسیان و محو آثار مکتوب را می‌بینیم. در یک طرف، قدرت بر نشان دادن هر حکم و سندش از قرآن و سنت، بر حذر داشتن از قول به موجب رأی، علم و ضبط تام از کودکی تا پایان عمر به چشم می‌خورد و در طرف دیگر، تجویز اجتهاد و رأی، تبدیل و تغییر رأی.

مقایسه صلاحیات دو دسته پیشوای سنت، نشان می‌دهد طبیعی‌ترین، نزدیک‌ترین و احتیاط‌آمیزترین طریق برای وصول به سنت نبوی، سیره اهل بیت علیهم السلام است که امامان اهل بیت علیهم السلام هماهنگ و منسجم در قول و عمل، و با تمام وجود، در مسیر پاسداری از آن کوشیدند و به این وسیله، حجت را بر حق جویان تمام کردند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه. تحقیق محمد عبده. قم: دارالذخائر، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
- صحیفه سجادیة کامله. خط عبدالرحیم افشاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۱. آلوسی، محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن و السبع المثانی. بی جا و بی تا.
۲. آمدی، علی بن محمد. الإحكام في اصول الأحكام. دمشق: المكتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.
۳. ابن اثیر، عزالدین. الكامل في التاريخ. بیروت: دار صادر للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ ه. ق.
۴. ابن حزم، ابومحمد. الإحكام في اصول الأحكام. مصر: زکریا علی یوسف، بی تا.
۵. ابن حبان، محمد. صحیح ابن حبان. بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۶. _____ . الثقات. حیدرآباد: مؤسسه الکتب الثقافیه، چاپ اول، ۱۳۹۳ ق.
۷. ابن حنبل، احمد. مسند احمد. بیروت: دار صادر، بی تا.
۸. ابن راهویه، اسحاق. مسند ابن راهویه. المدینة المنورة: مكتبة الايمان، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۹. ابن شهر آشوب، محمد. مناقب آل ابی طالب. النجف الأشرف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۱۰. ابن صباغ، علی بن احمد. الفصول المهمة. قم: دارالحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. ابن عبد البر، ابو عمرو. الاستيعاب في أسماء الاصحاب. (همراه با اصابه)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۳۲۸ ق.
۱۲. _____ . جامع بیان العلم و فضله. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۸ ق.
۱۳. ابن عدی، عبدالله. الكامل. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. ابن عساکر، علی بن الحسن. تاریخ مدینة دمشق. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. _____ . ترجمة الامام الحسن عليه السلام. بیروت: مؤسسه المحمودی للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.
۱۶. ابوریة، محمود. اضواء علی السنة المحمديّة. بیروت: مؤسسه الاعلمی، بی تا.

١٧. البانی، محمد ناصرالدین. ارواء الغلیل. بیروت: المكتب الاسلامی، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.
١٨. امین، سید محسن. اعیان الشیعه. بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی تا.
١٩. امینی، عبدالحسین. الغدير. تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ١٣٦٦ ش.
٢٠. بخاری، محمد بن اسماعیل. الجامع الصحیح. بیروت: دار الکتب العربی، ١٤٢٧ ق.
٢١. _____ . الأدب المفرد. بی جا، مؤسسة الکتب الثقافیة، چاپ سوم، ١٤٠٩ ق.
٢٢. برقی، احمد بن محمد. المحاسن. تهران: دار الکتب الاسلامیة، بی تا.
٢٣. بکری، عبدالرحمن احمد. من حياة الخليفة عمر بن الخطاب. بیروت: الارشاد للطباعة و النشر، چاپ پنجم، ٢٠٠٥ م.
٢٤. بوطنی، محمد سعید رمضان. السلفية. بیروت: دارالفکر المعاصر، چاپ دوم، ١٤١١ ق.
٢٥. بیهقی، ابوبکر. السنن الکبری. بیروت: دار الفکر، بی تا.
٢٦. ترمذی، محمد بن عیسی. الجامع الصحیح. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
٢٧. تیجانی، محمد. الشیعة هم اهل السنة. لندن: مؤسسة الفجر، بی تا.
٢٨. جندی، عبدالحلیم. الامام جعفر الصادق. مصر: المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیة، ١٣٩٧ ق.
٢٩. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ١٤٢٢ ق.
٣٠. حجتی، سید محمدباقر. سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو. تهران: بنیاد قرآن، ١٣٦٠ ق.
٣١. حرّانی، ابن شعبه. تحف العقول. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
٣٢. حسینی جلالی، سید محمدرضا. تدوین السنة الشریفة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٣٣. حسینی عاملی، سید جعفر مرتضی. دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ١٤٠٩ ق.
٣٤. _____ . الصحیح من سیرة النبی الاعظم. بیروت: دارالهادی للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ چهارم، ١٤١٥ ق.

٣٥. حسینی قزوینی، سید محمد، موسوعة الامام الجواد عليه السلام. قم: مؤسسة ولي العصر عليه السلام للدراسات الاسلامية، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
٣٦. حكيم، سيد محمدتقي. الاصول العامة للفقہ المقارن. بی جا، مؤسسة آل البيت للطباعة و النشر، چاپ دوم، ١٩٧٩ م.
٣٧. حنفي، علي محمد. فلك النجاة في الامامة و الصلوة. بی جا، مؤسسة دار السلام، چاپ دوم، ١٤١٨ ق.
٣٨. ذهبی، شمس الدين محمد، تاريخ الاسلام. بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
٣٩. _____ . تذكرة الحفاظ. بيروت: دار احياء التراث العربي، بی تا.
٤٠. _____ . سير اعلام النبلاء. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٣ ق.
٤١. _____ . ميزان الاعتدال. بيروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
٤٢. رازی جصاص، احمد بن علي. الفصول في الاصول. چاپ اول، ١٤٠٥ ق.
٤٣. رحمانی همدانی، احمد. الامام علي بن ابی طالب عليه السلام. تهران: المنیر للطباعة و النشر، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
٤٤. ری شهری، محمد. اهل البيت في الكتاب و السنة. قم: دارالحديث، چاپ دوم، ١٣٧٥ ش.
٤٥. زرکلی، خیرالدین. الاعلام. بيروت: دارالعلم للملایین، چاپ پنجم، ١٩٨٠ م.
٤٦. زمخشري، محمود بن عمر. الکشاف. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٤٧. سبحانی، جعفر. الحديث النبوی بين الرواية و الدراية. قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
٤٨. سجستانی، ابوداود بن اشعث. سنن ابی داود. بيروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
٤٩. سند، محمد. الصحابة بين العدالة و العصمة. قم: منشورات لسان الصدق، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.
٥٠. سیوطی، جلال الدين. تدريب الراوی. الرياض: مکتبة الرياض الحديثه، بی تا.
٥١. _____ . الدر المنثور. بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، بی تا.
٥٢. شرف الدين، سید عبدالحسين. النص و الاجتهاد. تهران: انتشارت اسوه، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٥٣. شوکانی، محمد بن علي. نيل الاوطار. بيروت: دار الجيل، ١٩٣٧ م.

٥٤. صدوق، محمدبن علی. التوحید. قم: جماعة المدرسين، ١٣٨٧ ق.
٥٥. _____ . کمال الدین و تمام النعمة. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ١٤٠٤ ق.
٥٦. صفّار، محمدبن حسن. بصائر الدرجات. طهران: مؤسسة الاعلمی، ١٤٠٤ ق.
٥٧. طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الكبير. بی جا، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.
٥٨. طبری، محمدبن جریر. جامع البیان. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ١٤١٥ ق.
٥٩. _____ . تاریخ الامم و الملوك. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
٦٠. طوسی، محمدبن حسن. اختیار معرفة الرجال. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام، ١٤٠٤ ق.
٦١. _____ . التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٦٢. عجلونی، اسماعیل بن محمد. كشف الخفاء. بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٠٨ ق.
٦٣. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری. بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، چاپ دوم، بی تا.
٦٤. عسکری، السید مرتضی. احادیث ام المؤمنین عایشه. تهران: التوحید للنشر، چاپ سوم، ١٤١٤ ق.
٦٥. _____ . معالم المدرستین. تهران: مؤسسة البعثة، چاپ اول، ١٤١٢ ق.
٦٦. عطاردی، عزیزالله. مسند الامام الرضا علیه السلام. بی جا، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه السلام، ١٤٠٦ ق.
٦٧. _____ . مسند الامام الجواد علیه السلام. بیروت: دارالصفوة، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
٦٨. _____ . مسند الامام الهادی علیه السلام. بیروت: دارالصفوة، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
٦٩. عظیم آبادی، محمد. عون المعبود. بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ١٤١٥ ق.
٧٠. عیاشی سمرقندی، محمدبن مسعود. تفسیر العیاشی. طهران: المکتبة العلمیة الإسلامیة، بی تا.
٧١. عینی، بدرالدین محمود. عمدة القاری. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
٧٢. غزالی، ابوحامد محمد. المستصفی فی علم الاصول. بیروت: دارالکتب الاسلامیة، ١٤١٧ ق.
٧٣. _____ . المنخول من تعليقات الاصول. دمشق: دار الفکر، چاپ سوم، ١٤١٩ ق.
٧٤. فتنی، محمدطاهر. تذکرة الموضوعات. بی جا، بی تا.
٧٥. فخر رازی، محمدبن عمر. التفسیر الكبير. بی جا، چاپ سوم، بی تا.
٧٦. قاسمی، محمد جمال الدین. قواعد التحديث. بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
٧٧. قرطبی، محمدبن احمد. تفسیر القرطبی (الجامع لاحکام القرآن). بیروت: دار احیاء التراث العربی،

ق. ۱۴۰۵.

۷۸. کلینی، محمد بن یعقوب. الاصول من الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.
۷۹. مبارکفوری، محمد عبدالرحمن. تحفة الأحمذی بشرح جامع الترمذی. بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ
أول، ۱۴۱۰ ق.

۸۰. متقی هندی، علی بن حسام الدین. کنز العمال. بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.

۸۱. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۸۲. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل. قم: منشورات مکتبه آیه الله
العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۱ ق.

۸۳. مشهدی، میرزا محمد. تفسیر کنز الدقائق. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۸۴. معارف، مجید. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، چاپ اول،
۱۳۷۴ ش.

۸۵. _____ . تاریخ عمومی حدیث. تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.

۸۶. مناوی، عبدالرؤف. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر. بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

۸۷. نجاشی، احمد بن علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ هفتم، ۱۴۲۴ ق.

۸۸. نجمی، محمدصادق. سیری در صحیحین. بی جا، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۸۹. نسایی، احمد بن شعیب. خصائص امیر المؤمنین. تهران: مکتبه نینوی الحدیثیة، بی تا.

۹۰. _____ . السنن. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۳۴۸ ق.

۹۱. نصیبی شافعی، محمد بن طلحه. مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول ﷺ. تحقیق ماجد بن احمد
العطیة، بیروت: مؤسسه البلاغ، بی تا.

۹۲. نووی، یحیی بن شرف الدین. صحیح مسلم بشرح النووی. بیروت: دارالکتب العربی، چاپ دوم،
۱۴۰۷ ق.

۹۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج. صحیح مسلم. بیروت: دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

۹۴. هیثمی، نورالدین علی. مجمع الزوائد. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ق.

۹۵. یعقوب، احمد حسین. این سنة الرسول وماذا فعلوا بها؟. بیروت: الدار الاسلامیة، ۱۴۲۱ ق.